

شرایط و آداب پاسخ‌گویی به شبهات

آیت الله سید محمد غروی*

۱- اهمیت پرسش و پاسخ از منظر قرآن و روایات

آیه‌ای که در طلیعه صحبت عرض می‌کنم، این آیه است: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳). این آیه ما را ارجاع می‌دهد به این‌که در صورتی که انسان نمی‌داند، باید سؤال کند. البته ما روایاتی داریم که «أهل‌الذکر» پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند، اما بزرگان گفته‌اند این‌ها مصداق اکمل‌اند. در واقع، این آیه ارجاع به یک ارتکاز عقلایی است، که وقتی انسان چیزی را نمی‌داند، از کسی که می‌داند سؤال کند.

اصولاً سؤال بدون مقدمه پیش نمی‌آید. پشتوانه سؤال معمولاً یک فکر است؛ انسان در پی آن فکر، سؤال را مطرح می‌کند. این کار اثرات بسیار مطلوبی هم دارد. اصولاً وقتی طرف سؤال می‌کند، غیر از این‌که به دنبال یک فکر و ترقی فکری است، که این سؤال برای پیش آمده، زمینه‌ای می‌شود برای این‌که اگر شما اهل فن باشید، آن ترقی را به دست بیاورید و ببینید اصلاً خود مطلب برای جافتاده است یا نه. بعد می‌تواند با این سؤال، در واقع تصحیح کند یا تلقی او را اصلاح نماید؛ یعنی وقتی که سؤال می‌کند، آدم می‌فهمد مطلب تا چه اندازه‌ای برای این فرد فهمیده شده است و این سؤال نشانگر این است.

*. متن پیش رو برگرفته از سخنانی حضرت آیت‌الله سیدمحمد غروی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی حوزه‌های علمیه در چهارمین دوره آموزشی شبهه‌شناسی، روش پاسخ و مواجهه از سوی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات در تاریخ ۱۴۰۴/۶/۸ در اردوگاه یاوران حضرت مهدی عج در جمکران و شهر قم است.

پرسش و پاسخ، اثرش این است که هم گوینده و هم شنونده می‌توانند با هم تعامل کنند و در نتیجه بفهمند که مطلب تا چه حد فهمیده شده است. گاهی سؤال به صورت شبهه است. چون سؤال یک وقت برای فهم یک مطلب یا درک جوانب یک مسئله مبهم است و یک وقت هم نوعی نقد است نسبت به یک فکر.

۲- زمینه‌های شبهه‌افکنی و ضرورت دفاع از دین

یکی از چیزهایی که امروزه با آن مواجه هستیم، در شبکه‌های مجازی، همین شبهه‌افکنی‌ها است. از عقاید اصلی و ایمانی و مذهبی گرفته تا احکام، تا تاریخ و زندگی ائمه علیهم‌السلام و سیره آن‌ها. همه این‌ها مورد شبهه قرار می‌گیرد. هدف آن‌ها سست کردن تفکر صحیح است. البته در این رابطه، منافع‌شان ایجاب می‌کند تا عقاید سست شوند. مقام معظم رهبری سالیان سال است که مسئله تهاجم فرهنگی و بلکه شیخون فرهنگی را به معنای عام آن متذکر شده‌اند و هشدار داده‌اند. این مسئله عام است و فقط مربوط به پوشش و امثال آن نیست؛ آن هم یکی از مصادیق است.

۳- شرایط و آداب پاسخ‌گویی به شبهات

الف) شایستگی پاسخ‌گویی

در این رابطه چند مطلب هست؛ یکی این‌که، کار هر کسی پاسخ دادن نیست. هر عالمی قدرت مجادله و اقامه برهان را ندارد. این یک ظرفیت خاصی می‌طلبد. این نکته بسیار مهمی است. ائمه علیهم‌السلام هم گاهی به بعضی می‌فرمودند که شما صحبت نکنید و بحث نکنید و به بعضی می‌فرمودند که نه، مثل شما باید صحبت کند.

در این رابطه روایات زیادی داریم. یکی از اصحاب می‌گوید من رفتم - می‌دانم بصره یا کوفه - دیدم فلانی بحث می‌کند، مباحثه و مجادله با اهل خلافت می‌کند. من تعجب کردم و گفتم چطور شما با این‌ها مباحثه و مجادله می‌کنی؟ امام ما را نهی کرده که این کار را انجام دهیم. امام صادق علیه‌السلام - این فرد از اصحاب امام و فرد معروفی هم هست - می‌گوید وقتی من این را به ایشان گفتم، گفت آیا امام مرا نهی کرده؟ به من از راه دور این تذکر را داده‌اند یا نه؟ راوی می‌گوید رفتم و بعد خدمت امام رسیدم و جریان را گفتم که شما



فرموده‌اید ما بحث و جدال با مخالفین نکنیم، درحالی‌که فلانی این‌گونه عمل می‌کند و وقتی من به او تذکر دادم، این‌گونه پاسخ داد. حضرت فرمودند بله، او باید بحث کند. چرا؟ برای این‌که او در بحث کم نمی‌آورد.

درباره بعضی دیگر هم این‌چنین است. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که به ایشان گفتند گویا شنیده‌ام که شما از مناظره با مردم کراهت دارید. حضرت فرمود اما مثل شما (اشاره به فرد خاص) باید بحث کند. برای این‌که اگر (در بحث) پرواز کردی و نشست، دوباره می‌توانی بلند شوی (کنایه از این‌که توانایی بحث و جدل دارد). می‌توانی در بحث فائق بیایی و مطلب را درست ارائه دهی.

موارد مختلف در این رابطه است. مثلاً درباره محمدبن حکیم هست که حضرت می‌فرمودند تو در مسجد پیامبر بنشین و بحث کن و گاهی بعداً از او گزارش می‌خواستند که با چه کسی بحث کردی؟ چه سؤالی کردند؟ چه شبهه‌ای مطرح کردند و چگونه پاسخ دادی؟

گاهی بعضی این ظرفیت را ندارند و در این وادی وارد می‌شوند که ممکن است موفق نباشند و گاهی هم مشکلاتی درست کنند.

(ب) تواضع علمی و پرهیز از حواشی

نکته دیگر این است که ما خیال نکنیم بحرالعلوم هستیم و همه چیز را می‌دانیم و به همه چیز احاطه داریم. در هر زمینه‌ای که کار کرده‌ایم (مثلاً تاریخ اسلام، سیره، اعتقادات، بحث توحید، معاد، مسائل فلسفی و کلامی مثل مسئله امامت) هر کدام شعبه‌ای هستند و تخصص خاصی را می‌طلبند. هر کدام می‌تواند سرمایه‌گذاری یک عمری باشد. خیلی مهم است که ما در این رابطه تواضع علمی داشته باشیم و در زمینه‌ای که وارد نیستیم، ورود پیدا نکنیم. گاهی مثلاً شبهه «آکل و ماکول» مطرح می‌شود. اگر کسی فلسفه کار نکرده و فقط در سطح مقدماتی برخی مسائل را گذرانده، ورود پیدا کند، خراب می‌کند، یا در مسائل توحید، یا تناسخ باید حواسمان جمع باشد و حد خودمان را در پاسخ دادن بدانیم.

نکته مهم دیگر این است که به حواشی نرویم. ببینید، گاهی سؤالی که از ما می‌شود، ممکن است برای طرف پشتوانه فکری و حواشی داشته باشد. ما به‌جای این‌که به متن

بپردازیم (چون ممکن است در بحث متن و اصلی ضعیف باشیم)، به حواشی می‌پردازیم. در نهایت طرف ممکن است گیج شود. بهتر است در چنین مواردی سکوت کنیم. عرض من این است که در پاسخ به سؤالات یا شبهات، انسان باید درعین‌حالی که می‌داند عقبه این شبهه کجاست، درست ورود و خروج کند و مسئله را برای طرف حل کند، نه این‌که مشکلاتی برای او افزوده شود. ما گاهی در پاسخ به یک شبهه، زمینه شبهات دیگر را فراهم می‌کنیم و رهايش می‌کنیم.

ج) پرهیز از ایجاد شبهات جدید و گنده‌گویی

نکته سوم این است که ما با پاسخ به یک شبهه، شبهه دیگری اضافه نکنیم. خیلی از حقایق را ما می‌توانیم جواب بدهیم یا نمی‌توانیم، اما شما فرض کنید آمدید و یک‌سری مطالب را ردیف کردید. من یک وقت به یکی از دوستان می‌گفتم یکی از محکّمات آیات، در همین سوره نمل است؛ قضیه حضرت سلیمان و گفت‌وگو با مورچه و هدهد است. این جای تردید نیست، یا آیه «ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ» (نحل: ۶۸) که درباره مورچه است و یا آیات دیگر. حالا اگر در یک جمع دانشجویی قرار گرفتیم و خواستیم یک خرده پرواز کنیم و حرف‌های درشت و گنده بزنیم و یک‌سری مسائل این‌گونه ردیف کنیم... گاهی طرح چنین بحثی، وقتی که من نمی‌توانم پاسخ سؤالات را بدهم یا طرف را قانع کنم یا زمان نیست، اگر این بحث را طرح کنم، درحالی‌که او قبلاً اجمالاً اعتقادی داشته و مشکل نداشته، اما اگر آمد و گفت این خرافات است و چیزی را انکار کند که از ضروریات قرآن است و ما نتوانیم پاسخ مناسب بدهیم، موجب دردسر می‌شود. خیلی مهم است که به این مطلب عنایت داشته باشیم و سعی کنیم گنده‌گویی نکنیم.

گاهی ما عادت داریم (در گذشته مردم خیلی عوام بودند، حرف‌های درشت بیشتر چشم‌هایشان را باز می‌کرد، ولی متوجه نمی‌شدند). الان مردم، معمولاً جوان‌ها و نوجوان‌های ما تحصیل‌کرده‌اند. سؤالات فراوانی برایشان مطرح می‌شود. حرف‌های درست را هم ممکن است نفهمند، چه برسد به این‌که ما یک کاری بکنیم که برای آن‌ها شبهه‌انگیزی کنیم.

یکی از خصوصیات که ما از برخی اساتید سراغ داشتیم و بسیار جالب بود این‌که، کمتر



حاشیه می‌رفتند. مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی کمتر حاشیه می‌رفت. یکی از هنرهای ایشان این بود که درعین حال که ذهن بسیار قوی داشت، اما مدیریت می‌کرد و ذهنش را این طرف و آن طرف نمی‌برد. متمرکز بحث را دنبال می‌کرد بدون این‌که به حواشی بپردازد. خیلی از اساتید دیگر این‌گونه نبودند. باید روی خودمان کار کنیم.

د) حفظ آرامش و پرهیز از تندى

نکته دیگری که می‌خواهم عرض کنم این است که ما گاهی در بحث‌ها و مباحثات، گرفتار جنبه‌های عاطفی می‌شویم. خیلی مهم است که فکر کنیم، نه داد بکشیم، برچسب بزنیم، حرف تند بزنیم، حرف زیر بزنیم، حرف درشت بزنیم. این غلط است. ما خودمان را خلع سلاح کرده‌ایم. این نکته بسیار مهمی است. باید با منطق بحث کرد. جوری بحث کنیم مثل دو برادر. بالاخره این شبهه برایش پیش آمده. شما استدلال داری. طرف ممکن است سؤالش را ادامه دهد. شما پاسخ دهید. پاسخ دهید، و یک بار، دو بار، نهایتاً در جایی تمام می‌شود، اما تندى، زبری در مباحثات و در پاسخ به شبهات (در قلم‌زدن‌ها) موجب ضعف انسان می‌شود.

به‌خصوص این نکته را عرض کنم، اگر ما بخواهیم در دیگران تأثیر داشته باشیم و در فکر و اندیشه آنان ورود کنیم، باید ارتباط برقرار کنیم. ارتباط با تندى و تیزی نمی‌شود. با احترام می‌شود. ما گاهی دچار این مشکل هستیم؛ یعنی چون معتقدیم (شیعه هستیم و اعتقاد داریم)، احساس می‌کنیم که این شبهه دارد یک جای اساسی را می‌زند. این فرد گویا مرضی دارد یا مریض است. عصبانی می‌شویم، تند می‌شویم. این روی دیگرانی که ما را مشاهده می‌کنند و شنونده حرف ما هستند، اثر منفی می‌گذارد. آنان بهتر درک می‌کنند که ما چقدر در چهارچوب اخلاق حرکت می‌کنیم. اصلاً «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) یعنی این‌که انسان درعین حالی که مغالطه نمی‌کند، استدلال می‌کند، اما با احترام باشد، با تواضع باشد، تحقیر نکند، استهزا نکند و دیگران را هو نکند. گاهی متأسفانه ما دچار این مسائل می‌شویم. معمولاً کسانی دچار این مسائل می‌شوند که کم می‌آورند. آن‌هایی که کم نمی‌آورند، سعی می‌کنند با منطق باشند.

یک نمونه را عرض می‌کنم که در توحید مفضل هست، مفضل یک وقت با

ابن‌ابی‌العوجاء نشست. وقتی حرف‌های او را شنید (بعضی از کفریات او را شنید)، نتوانست عصبانیت خودش را کنترل کند و گفت: «یا عدوا لله...» (ای دشمن خدا) و شروع به تندی کرد. وقتی ابن‌ابی‌العوجاء این را شنید، گفت اگر می‌خواهی بحث کنی، بحث می‌کنیم، اما اگر می‌خواهی این حرف‌ها را بزنی، محلش اینجا نیست. این روایت در **انوارالبهیة** (شیخ عباس قمی) و جاهای مختلف هست. بعد ابن‌ابی‌العوجاء می‌گوید اگر تو از اصحاب امام صادق علیه السلام هستی، امام صادق علیه السلام این‌گونه نبود. حرف ما را کامل می‌شنید. تندی و تیزی به ما روا نمی‌داشت. به‌گونه‌ای که ما خیال می‌کردیم مطلب ما (به‌قول خودمان) شده و حضرت قبول کرده‌اند. بعد حضرت وارد می‌شدند و چنان پاسخ سنگین و متین و مستدل می‌دادند که ما دیگر... امامان ما اصولاً این‌چنین بودند و لذا بسیاری از مخالفین در درس این بزرگواران می‌نشستند، سؤال می‌کردند و پاسخ می‌شنیدند. حالا بعضی از آن‌ها به‌خاطر منافع مادی خودشان عمل نمی‌کردند، آن حساب دیگری داشت. ولی رسم امامان معصوم ما این بود.

این را توجه داشته باشید ما در مباحثاتمان، در پاسخ به سؤال‌اتمان، در پاسخ به شبهاتمان، نباید طرف را تحقیر کنیم، کوچک بشماریم، به او کنایه بزنیم. این نشان می‌دهد که... باید مستدل پاسخ دهیم، به‌گونه‌ای که اگر کسی کنار نشسته و ورودی نداشته، ببیند که این آقا پاسخ را داد، توجه به مبانی داشت، پاسخش قانع‌کننده، مفید و مؤثر بود.

این نکته بسیار مهمی است که در روایات ما هم مطرح شده. بعضی از بزرگان در تفسیر «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) همین را مطرح کرده‌اند که مجادله احسن یعنی این‌که مبنای آن حق، عدل، صحت و امانت باشد و خالی از اهانت یا مغالطه باشد؛ چون اگر کبر، منیت، تحقیر، استهزا و هو کردن در آن باشد، طرف پس می‌زند. ما در مقام اصلاح هستیم یا تخریب؟ اگر در مقام اصلاحیم، هر چقدر تواضع، انصاف و ادب از ما ببینند، بیشتر می‌توانیم تأثیر داشته باشیم.

۴- روایات در فضیلت پاسخ‌گویی و دفاع از دین

حیفم آمد دو سه روایت در این رابطه نخوانم. یکی از وظایف ما در حوزه، یادگرفتن، یاددادن، تعلیم، تبلیغ و دفاع از دین است. این دفاع از دین کاری است که بالاخره شما



درگیر آن هستید. غیر از تبلیغ، دفاع از دین می‌کنید؛ یعنی در واقع به شبهاتی که مطرح می‌شود پاسخ می‌دهید.

روایتی در این رابطه هست از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل شده که فرمود: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ» علم گنجینه‌هایی است و کلیدهای آن پرسش است سؤال کنید، خدا شما را مورد لطف قرار دهد (مجلسی، ج ۱، ص ۱۹۶) که در خود سؤال رحمت الهی است. اگر در یک کلاسی سؤال نباشد، می‌تواند اصل کلاس را زیر سؤال ببرد. در ادامه روایت می‌فرماید: «فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ فِي الْعِلْمِ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ وَالْمُتَكَلِّمِ وَالْمُسْتَمِعِ وَالْمُحِبِّ لَهُمْ» برای علم چهار نفر اجر می‌برند سؤال‌کننده، گوینده، شنونده و دوستدار آنان. عجیب است.

در روایتی از زراره و محمدبن مسلم و برید عجلی هست که می‌گویند امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ» مردم هلاک می‌شوند برای این که سؤال نمی‌کنند (کافی، ج ۱، ص ۴۰). سؤال نکردن چیز بدی است. خیلی از مواقع معنایش این است که من چیزی در ذهن دارم، اما ابراز نمی‌کنم. همین تردید و شک، عقاید من را زیر سؤال می‌برد. این بالاترین تهدید است. وقتی که بازگو کردم و با دیگری مطرح کردم و او پاسخ داد، مسئله برایم حل می‌شود.

روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام هست (هم در احتجاج طبرسی آمده، هم در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام و کتاب‌های مختلف): «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشِرِّيَعَتِنَا...» هر کس از شیعیان ما باشد و شریعت ما را بشناسد و ضعفای شیعه ما را از ظلمت جهلشان به نور علمی که ما هدایت کرده‌ایم خارج کند... روز قیامت بر سرش تاجی از نور است که نورش بر همه اهل محشر می‌تابد و به او گفته می‌شود این یکی از عالمان آل محمد صلی الله علیه و آله است. هر کس در دنیا به وسیله او از حیرت جهلش نجات یافته، باید به نور او تمسک جوید تا او را از حیرت ظلمت خارج کند؛ سپس هر کس که در دنیا از علم او بهره‌مند شده یا قفل جهالت از دلش باز شده یا شبهه‌اش برطرف شده (به‌گونه‌ای که در دین‌داری خود استقامت پیدا کرده)، وارد بهشت می‌شوند (التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۳۹).

یا روایتی که بارها شنیده‌ایم از امام عسکری (علیه السلام) که از امام صادق (علیه السلام) بیان می‌کنند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَّتَهُ...» (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسکري عليه السلام، ص ۳۴۳). علمای شیعه ما مرابطان در صفوف هستند که در مقابل ابلیس و لشکریانش ایستاده‌اند. آنان مانع خروج ابلیس و شیاطین بر ضعفای شیعه ما می‌شوند. در این روایت هست کسی که این نقش را ایفا کند: «أَفْضَلُ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ» (برتر است از کسی که با روم و ترک و خزرچ جهاد کند). چرا؟ برای این‌که اینان از دین ما دفاع می‌کنند و نمی‌گذارند که آنان (دشمنان) وارد شوند و مردم را مورد تهدید قرار دهند.

یا در روایت دیگری هست که بعد از غیبت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، اگر علما نبودند «مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ...» (دعوت‌کنندگان به سوی او و راهنمایان به دین خدا و حجت‌های خدا و نجات‌دهندگان ضعفای بندگان خدا) اگر نبودند، «لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ» (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسکري (علیه السلام)، ص ۳۴۵) کسی نمی‌ماند مگر این‌که از دین خدا برمی‌گشت، اما آنان هستند که دل‌های ضعفای شیعه ما را نگاه می‌دارند و این کشتی را به ساحل نجات می‌رسانند.

۵- یک مثال هشداردهنده

خداوند إن شاء الله به ما توفیق دهد که آن وظیفه‌ای که در روایات آمده را انجام دهیم. وظیفه اصلی حوزویان این است که یاد بگیرند، یاد بدهند، تبلیغ دین کنند و از دین دفاع کنند. امروزه تهاجم در شبکه‌های مجازی فوق‌العاده زیاد است. باید جوری مصاحبه کنیم، جوری حرف بزنیم، جوری دفاع کنیم که دین مردم تقویت شود. گاهی ما خراب می‌کنیم.

یک درد دل و نمونه اینجا عرض می‌کنم، امسال در حج، یک آقای مصاحبه‌ای کرد و حرف‌هایی زد (کار ندارم به این‌که... مشکلاتش این بود که...). گفت مکه و مدینه محل فسق و فجور و قماربازی و فحشا و امثال آن است. اولاً توهین به مکه و مدینه کرد. ثانیاً این‌گونه نیست. اگر یک غلطی انجام بگیرد، در گوشه و کناری است. ثالثاً شما از چند ماه

قبل از حج و عمره... ملاحظه می‌کنید حمله به حج هست. هزاران برابر پول، برای ترکیه و استانبول و... خرج می‌شود، کسی صدایش در نمی‌آید، اما اگر برای حج خرج شود، صدای افراد درمی‌آید که شما وهابیت را تقویت می‌کنید. ما کل ماجرا را دیدیم. این بزرگواری که مصاحبه کرد، مشکلاتی درست کرد و خوراکی درست کرد برای دگراندیشانی که اعتقاد به حج و عمره ندارند.

خیلی مهم است که ما توجه داشته باشیم هر حرفی را، هر مصاحبه‌ای را، هر اظهارنظری را نکنیم. جوانب امر را در نظر بگیریم. گاهی ممکن است خود ما توجه نداشته باشیم. دو روز دیگر خواهید دید برای ما درست می‌کنند که اگر کسی می‌خواهد به فلان جا برود (یا به فلان کشور مسافرت کند)، به مکه و مدینه برود. باید حواسمان خیلی جمع باشد.

۶- نتیجه‌گیری نهایی

پاسخ به سؤالات و شبهات بسیار ارزشمند و از وظایف اولیه عالمان دینی است، شکی نیست، ولی باید جوانب امر را توجه داشته باشیم، توانمندی لازم را داشته باشیم، توانایی علمی و توانایی عاطفی داشته باشیم، از نظر فکری مسلط باشیم، در موقع بحث منظم بحث کنیم، به حواشی نرویم، دیگران را تحقیر نکنیم، به آنان برچسب نزنیم، هزار مشکل دیگر درست نکنیم و اگر می‌خواهیم یک شبهه را پاسخ دهیم، شبهات دیگر را مطرح نکنیم. خداوند به ما توفیق علم و عمل عنایت فرماید.

